

مقارنهٔ مدائح نبوی عطار و صفی‌الدین حلی

دکتر ابوالحسن امین مقدسی

استادیار دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۵۹ تا ۷۸)

چکیده:

صفی‌الدین و عطار دو شاعر اسلامی‌اند که دربارهٔ پیامبر (ص) مدائح قابل توجهی دارند. مضامینی همچون معراج، اخلاق پیامبر و کرامات آن حضرت برتری او بر دیگر پیامبران و طلب شفاعت، از جمله مواردی است که هر دو شاعر به آن پرداخته‌اند، عطار مطالب را به دو گونه مستقیم و غیر مستقیم ذکر می‌کند در حالی که صفی‌الدین معمولاً صفات پیامبر (ص) را به صورت مستقیم ذکر می‌کند موارد غیر مستقیم عطار در خلال تصاویری هنری آمده است که خواننده را به خود جذب می‌نماید، از سوی دیگر نگاه عطار به پیامبر (ص) و صفات و رفتار او نگاهی عرفانی و صوفیانه است، در برابر آن صفی‌الدین با نگاهی شاعرانه و زمینی پیامبر (ص) را مدح می‌کند و تاریخ را به نظم می‌کشد او پیوسته سعی دارد تا اصول بدیع را در قصیده بدیعیه خویش جای دهد. با وجود اینکه صفی‌الدین شیعه و عطار سنی است ولی نگاه هر دو شاعر به مذاهب نگاهی معتدل و وحدت‌آفرین است.

واژه‌های کلیدی: پیامبر (ص)، عرفان، نقل مستقیم، معراج - جهاد، مدح.

مقدمه:

صفی‌الدین عبدالعزیز بن علی مشهور به صفی‌الدین حلّی در سال ۶۷۷ در حله عراق متولد شد و در سال ۷۵۰ در بغداد درگذشت او را نیز سنّسی و طائی منسوب به قبیله طی و سنّس خوانده‌اند. صفی‌الدین در دوره ادبی سقوط و یا انحطاط بدنیا آمده است. در این دوره بنا به نظر اکثر ناقدان و مورخان ادبی شعر دوران رکود و سقوط را طی کرده است. صفی‌الدین با همه استعدادی که در سرودن انواع شعر داشت ولی هرگز نتوانست عنوان این دوره را تغییر دهد بلکه با تقلید از شعرای عباسی و گرفتار شدن در وادی تکلفات از زمره شعرای سقوط محسوب شده است هر چند او علیرغم این تقلید به تعبیر عمر فروخ اشعرشعرای زمان خویش است. (تاریخ الادب العربی، الدكتور عمر فروخ، بیروت، دارالعلم للملایین، الجزء الثالث،

ص ۷۷۲)

صفی‌الدین در شعر خود به معارضه و موازنه با متنبی و بوصیری پرداخته و با شعرای همزمان خود از جمله ابن نباته مراسلات اخوانیه داشته است تبهرش در بدیعیه سرایی آنچنان چشمگیر و گسترده است که دکتر رکابی از او به عنوان بنیانگذار بدیعیّه یاد می‌کند، (الادب العربی من الانحدا الی الازدهار، الدكتور جودت الركابی، ص ۲۲۰) و یاسین ایوبی او را پرچمدار این نوع شعر می‌داند، بدیعیه اشعاری است که در هر بیت یک صنعت بدیع بکار رفته است از آنجا که عموم این اشعار در مدح پیامبر (ص) آمده است بعضی همچون عمر فروخ به تسامح بدیعیه را همان مدائح پیامبر (ص) تعبیر می‌کند. در حالیکه ما در دوران عثمانی بدیعیاتی در مدح حضرت مسیح می‌بینیم که توسط مسیحیان سروده شده است.

مدائح نبوی:

صفی‌الدین را آثار منظوم و منثور فراوان است ولی معروفترین اثر منظوم او دیوان اوست که قصیده معروف الکافیة البدیعیه را نیز در برگرفته است مهمترین ویژگی شعر صفی‌الدین عاری بودن آن از کلمات غریب و وحشی است و خودش بارها تنفر خود را از این گونه تکلفات اعلام کرده است. مجموع ابیات مدائح نبوی صفی‌الدین که تا و پود آن با کلمات

روان و ساده بافته شده است به ۳۵۵ بیت می‌رسد که جز قصیده «اخذ الاله لك العهود» همه با نسیب و تشبیب آغاز می‌شود و در این قصائد به خاموش شدن آتشکده فارس و پیش‌گویی تورات و انجیل درباره بعثت پیامبر (ص) به عنوان نشانه‌های ظهور آن حضرت می‌پردازد. با توجه به اینکه قصیده «ایا صادق الوعد» در مدینه سروده شده است عاطفه صادقانه‌ای را به خواننده نشان می‌دهد و مفاخره چشم و زبان را بازگو می‌کند (دیوان صفی‌الدین حلّی، ص ۷۷).

مروری بر حیات عطار:

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری در قریه کدکن نیشابور به سال ۵۱۳ و یا ۵۴۰ بدنیاء آمد و در حمله مغول به نیشابور به سال ۶۱۸ هـ به شهادت رسید نام او محمد است و خودش در مصیبت‌نامه (ص ۲۶۷) و اسرارنامه (ص ۱۹۳) و دیوان (ص ۷۷۴) و منطق الطیر (ص ۲۹) صریحاً اشاره کرده است. عطار بدون شک از شعرای بنام ایران و تصوف محسوب می‌شود گرچه بعضی او را همپای مولوی و حافظ نمی‌شمرند ولی اساتیدی همچون استاد دکتر زرین کوب اعتراف دارند که سوز قصائد و غزلیات و موعظه‌های عطار تاثیر و جاذبه‌ای خاص خود دارد و سوز آن یک ویژگی طرز بیان شیخ نیشابور محسوبست (صدای بال سیمرغ در باره زندگی و اندیشه عطار دکتر عبدالحسین زرین کوب انتشارات سخن).

عاطفه صادق و اخلاص در شعر عطار موج می‌زند بهمین جهت بعضی اشعار او را سوط العارفین (احمد ناجی قبیسی، جامعه بغداد و مقدمه یحیی خشاب، مقدمه، ص ۱) یا تازیانه سلوک نامیده‌اند، هر چند در تعبیر دقیق اساتید عرفان عطار اختلاف نظر است ولی همه نظرات حاکی از این است که او در پای اساتید بزرگ شاگردی کرده است و از آنجا که نیاز مالی نداشته و روح بزرگ او همچون دیگران به پای مدح در باریان آلوده نشده. اشعارش برای هدایت و راهنمایی جامعه گفته شده است (شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ زیدالدین محمد عطار نیشابوری، بدیع الزمان فروزانفر، طهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۳)

آثار عطار در زمینه نظم و نثر از درجه ممتازی برخوردار است و به قول استاد فروزانفر در نظم و نثر استادی تمام است و نثر او همچون نظمش از حیث روانی و انسجام و قوت تاثیر

ممتاز است. و با توجه به اینکه خواجه نصیر او را شیخ مفوه و خوش بیان (کان شیخاً مفوهاً) معرفی کرده است. می توان گفت که او شاعر و نثر و سخنگویی کم نظیر بوده است. عطار بنا به مسئولیت دینی و انسانی اش بسیار سروده و نگاشته است بطوریکه خود را متواضعانه پرگوی معرفی کرده است (مصیبت نامه، ص ۳۷۱) آثار عطار بنا به آنچه که محققان تایید کرده اند ده اثر است که تذکرة الاولیاء او منشور است و به تعبیر فروغی مخزنی است از «لالی شاهوار» و نه اثر دیگر او منظوم است که عبارت است از الهی نامه، خسرونامه، منطق الطیر، جواهرنامه، مختارنامه، شرح القلب، مصیبت نامه، دیوان قصائد و غزلیات، جواهرنامه، و این مجموعه ها ۴۴۵۹۰ بیت شعر را در خود جای داده است که به زبان داستان و تصاویر هنری طریق سالک را نشان می دهد و از آنجا که به تعبیر استاد شفیع کدکنی تصوف برخوردار هنری با مذهب است و اوج تصوف به اوج زبان باز می گردد (آن سوی حرف و صوت گزیده اسرار التوحید، محمد رضا شفیع کدکنی، مقدمه) مجموع آثار عطار لبریز از تصاویر هنری زیباست که شاعران بزرگی همچون مولوی از آن بهره جسته اند.

منطق الطیر عطار مجموعه ای است که با توحید و مدح پیامبر (ص) و خلفاء و ائمه (ع) شروع می شود و به داستان مرغانی می پردازد که برای برگزیدن سیمرغ به عنوان پادشاه با رهبری هدهد به کوه قاف می روند در بین راه آنان که طاقت پرواز و ریاضت نمی آورند از حرکت باز می ایستند و فقط سی مرغ به درگاه سیمرغ می رسند این داستان با بیان قصه های مختلف در دل خود مسیر حرکت سالک و موانع بین راه و وادی های مختلف را توضیح می دهد و در نهایت فنای در محبوب و وحدت طالب و مطلوب را نشان می دهند (منطق الطیر، به تصحیح محمد علی فروغی، ص ۲۱۴)

استاد زرین کوب زبان نگارش منطق الطیر را دوران پختگی عطار می داند بر خلاف مرحوم فروزانفر که آثار نخستین عطار بر می شمرد، ولی هر دو معتقدند که از رساله الطیر امام غزالی متأثر بوده است، حقیقت آنست که عطار آنچنان روح لطیف و احساس و سوز خود را در آن جاری ساخته است که به تعبیر استاد فروزانفر اگر غزالی و ابن سینا زنده شوند از آن نکته ها خواهند آموخت، و چون جرعه ای از این می منصور می که خمخانه عطار است

بنوشند بی گمان مست جاوید گردند. (شرح احوال و نقد و تحلیل آرای عطار، فروزانفر، ص ۳۴۴)

اینکه عطار سنی مسلک یا شیعی است اختلاف نظر است ولی اکثر نوشته‌ها به سنی بودن او گواهی می‌دهد، و قاضی نورالله شوشتری بنا به مدائحی که درباره ائمه در مصیبت نامه (ص ۱۱۲) و اسرارنامه (ص ۲۷) دارد او را شیعه خوانده است. بعضی دیگر شیعه بودن او را به اشعار مظهر العجائب مستند کرده‌اند که چون این کتاب به نظر اساتید فن از نوشته‌های عطار نیست چندان مورد اعتنا نیست بعضی هم او را شیعی الاصول و سنی الفروع معرفی کرده‌اند (اندیشه عطار تحلیل افق اندیشه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، قادر فاضلی، ص ۱۳۱).

ولی آنچه که در مجموع می‌توان گفت این است که عطار صوفی و عارف مسلک است و در بند مذهب خاصی نیست و حب و بغض و تولی و تبری نمی‌شناسد و از سر دلسوزی متعصبین شیعه و سنی را نصیحت می‌کند، تا از تعصب دست بردارند و آنچه در این نوشتار مورد مقایسه است مدح نبوی او در آغاز منطق الطیر است. توجه او به حقیقت محمدیه از جهت سیر و سلوکش در این مدح حائز اهمیت است.

- تطبیق مدائح نبوی صفی‌الدین و عطار با توجه به موضوع مشترک چندان بی‌مناسبت نیست، هر دو شاعر حمله مغول را درک کرده‌اند با این اختلاف که عطار در این راه جان خود را فدا کرده است و صفی‌الدین آثار دهشتناک حملات مغول را پس از صد سال در فرهنگ و مرز و بوم بلاد اسلامی درک کرده است.

- هدف صفی‌الدین بخصوص در بدیعیه بیشتر تبیین عناصر بدیع است و از این رهگذر تقاضای پیامبر (ص) را لَبیک گفته است و بدست مبارک آنحضرت شفا یافته است.

- هدف عطار توسل به پیامبر (ص) و تبرک جستن به نام آن حضرت است بخصوص مدح آن حضرت در ابتدای منطق الطیر، نشان از برداشتن توشه‌ای است که عطار معتقدانه در این سفر روحانی و خروج از عالم کثرت به عالم وحدت و به وحدت رسیدن سی مرغ در آینه سیمرغ وجود، با خود برداشته است.

- نگاه صفی‌الدین در این قصائد نگاه شاعر زمینی است او پیامبر (ص) را می‌بیند که در گوشه و کنار زمین می‌جنگد، می‌بخشد و کرامت‌های خود را می‌نماید تا برای زمینیان الگو

باشد. این نوع نگاه، نگاه عامه مردم است.

- نگاه عطار نگاه عارفانه است او پیامبر (ص) را در آسمان می‌نگرد که زمینیان را به سوی آسمان می‌کشد، فضاها را تصویر شده شعر عطار بوی آسمان می‌دهد در آن از جنگ و جدال خبری نیست، یک چهره است و همه چیز برخاسته از آینه‌هایی است که در لحظات زمان در کوی بی‌نشانی از آن چهره تصویر کرده‌اند.

قصائد صفی‌الدین با نسیب شروع می‌شود او از میان طبیعت می‌گذرد، صحنه‌های عشق مجازی را پشت سر می‌گذارد، آنگاه در آستانه مدح پیامبر (ص) قدم می‌نهد، طبیعت صفی‌الدین اجازه نمی‌دهد تا یکباره قدم بر خانه ممدوح نهد بخصوص اینکه ممدوح او مردی آسمانی است. صفی‌الدین با اینگونه مقدمات کلمات را شایسته ورود به حریم مدح پیامبر (ص) می‌کند او آنها را در جام عشق می‌شوید و از زمین خارج می‌کند. گوئی می‌خواهد اعتراف کند که محبوب‌های زمینی او را سیراب نمی‌کنند، و بدنبال چشمه‌ای آسمانی است او بدین نحو خود را تائب از زمین می‌داند و تشنگی خود را نسبت به نگاه محبوب زمین و زمان اعلام می‌دارد.

- عطار از این حریم گذشته است، زندگی او سراسر انتظار است هرگز خود را مجاز نمی‌داند که کلمات و ابیات نسیب را برگزیند و پس از گذر از این مقدمه به مدح حبیبش پردازد شاید همین اندازه فاصله را حجاب می‌بیند و محرومیت. او می‌خواهد به سوی سیمرخ حرکت کند، زمان او زمان زمینی نیست، در پرواز آسمانی چشم و شراب کارساز نیست. نیروی محرکه پرواز اولیه او جز با آفتاب شرع و نور رحمة للعالمین تامین نمی‌گردد.

پیامبر خاتم (ص) و دیگر پیامبران:

- صفی‌الدین در یک قیاس زیبا بین آن حضرت و دیگر پیامبران (ع) می‌گوید: «چه بسیار فرق است بین کسی که خدا به او قسم می‌خورد و بین کسی که به اسم خدا سوگند یاد می‌کند. او از این رهگذر به آیه "لعمرك لفي سكرتهم يعمهون" اشاره می‌کند» در حالی که عطار در یک تشبیه هنری می‌گوید که پیامبر (ص) همچو سلطان است و همه طفیل اویند و لعمرك تاج اوست و چون خلائق آن تاج را بر سراو دیدند خاک ره کویش شدند.

کم بین من اقسام الله العلیّ به
و بین من جاء باسم الله فی القسم
(دیوان صفی الدین، ص ۶۹۱)

چون لعمرک تاج آمد بر سرش
خلق حالی خاک ره شد بر درش
(منطق الطیر، ص ۲۸)

به حقیقت بیت صفی الدین برای ایراد صنعت مذهب کلامی سروده شده است و البته از این طریق خوب استدلال کرده است، در حالیکه عطار در شعر خود از در تشبیه وارد شده است و این آیه را علت تسلیم و تواضع خلق فرض کرده است.

عطار برای بیان منزلت پیامبر (ص) مقایسه‌ای هنری نموده است. او ورود حضرت موسی را به طور سیناء نوعی معراج پنداشته و در یک تصویر خیالی بسیار زیبا بین پیامبر (ص) و حضرت موسی مقارنه‌ای برقرار ساخته است که در بین شعرای عرب اصلاً بچشم نمی‌خورد به اعتقاد او وقتی موسی به طور می‌رود، "ندای فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی" می‌شنود و به فرمان حق کفش‌هایش را بیرون می‌آورد ولی ناگهان آواز نعلین بلال را می‌شنود موسی وقتی این ماجرا را می‌بیند از خدا می‌خواهد که او را از امت پیامبر (ص) قرار دهد (همان، ص ۲۷).

بنا به قول عطار این حاجت برای موسی (ع) برآورده نشد بلکه اجابت آن قسمت عیسی (ع) شد و چون عیسی به عنوان غلام و هندو در خدمت پیامبر (ص) درآمد خداوند او را مبشر نامید.

هندوی او شد مسیح نامدار
زان مبشر نام کردش کردگار
(همان)

عطار در یک بیت همه انبیاء را پیرو پیامبر (ص) دانسته و با اقتباس از حدیث "علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل" عالمان امت او را به انبیاء تشبیه کرده است.

انبیائش پس روند او پیشوا
عالمان امتش چون انبیاء
(همان، ص ۲۶)

صفی الدین برای اینکه برتری پیامبر (ص) را بنمایاند به وقایع تاریخی ذیل اشاره می‌کند:

"ابراهیم چون خدا را با واسطه نام تو بخواند از نمرود نهراسید و اگر نظر تو نبود او در آتش می سوخت، اگر هیبت تو در طور سیناء نبود موسی غش نمی کرد." در اینجا صفی الدین غرض از جبل در آیه "فانظر الی الجبل" را هیبت پیامبر (ص) تفسیر می کند هیبتی که همچون نمادی از هیبت جبروتی حضرت حق جلوه کرده است، البته این تعبیر به نسبت دیگر مقارنه های صفی الدین زیبا و متفاوتست. او در ادامه می گوید که حضرت یوسف خدا را به نام تو سوگند داد و از زندان رهایی یافت، موسای کلیم خدا را به نام تو خواند و درخواستش اجابت شد، مسیح با نام تو دعا کرد و مرده زنده شد، ایوب چون نام تو را واسطه طلب حاجت خویش قرار داد بلا از او دور شد، نوح با نام تو از طوفان نجات حیات یافت و در جای دیگر با استفاده از صنعت جناس تعبیر متفاوت تری را بکار برده است و می گوید اگر جود تو در هنگامه طوفان شدید نبود نوح نجات نمی یافت جود حضرت با کوه جودی متجانس است، صفی الدین به داستان حضرت آدم و یونس اشاره می کند و می گوید که آدم با اسم مبارک تو استغاثه کرد، یونس نیز به همین طریق با خداوند مناجات کرد و از دل ماهی رهایی یافت و در یک کلام همه انبیاء در شدائد تو را وسیله نجات خویش قرار داده اند و از خدا کمک طلبیده اند. (دیوان صفی الدین الحلّی، ص ۸۱)

ابیات صفی الدین که در هر سه قصیده با تشابه ظاهری و معنوی تکرار شده مبتنی بر تفکر بعضی از روایت های شیعی است و بیشتر جنبه نقلی دارد و تقریباً در این تعابیر همانگونه که ملاحظه می شود هیچگونه تصویر هنری آفریده نشده است گوئی او می خواهد از برتری پیامبر (ص) اسلام و نیاز دیگر پیامبران به او خبر دهد خواننده در این کرامات بارها یک نقش را با یک سوژه تکراری پشت سر می گذارد و آن نام مبارک حضرت ختمی مرتبت است که پیوسته بر سر زبان دیگر پیامبران جاری است گرچه مفهوم وارد درباره حضرت موسی و نوح و آدم متفاوت از دیگر تعابیر است ولی در مجموع مباحث کلامی با ترکیبی از وقایع تاریخی بدون لباس و زینت هنرمندانه بیان شده است.

تصاویر عطار چندان زیاد نیست او وقتی از ابراهیم خلیل (ع) و موسی (ع) و عیسی (ع) سخن می گوید مستقیم از معجزات آنان سخن نمی گوید او به یک نوع مبالغه دست می زند

مثلاً همانگونه که گذشت موسی در طور آواز نعلین بلال را می شنود این تعبیر چندان مبتنی بر حدیث و روایت صحیح نیست ولی عطار خودش در عالم خیال شاعرانه تصویری می سازد که با محال در آمیخته است، در تابلو زیبای عطار، صحنه معراج پر از خلوت است، موسی آمده است تا قدرت نمایی خدا را ببیند. او بدنبال تشنگی مطلق است، منتظر یک صداست. او در انتظار آواز خداست، میهمانی است که به انتظار دیدار خدا و پیامبر (ص) نشسته است به فرمان او کفشهایش را کنده است و آرام آرام پیش می رود تا لحظاتی دیگر همه آمال خویش را دریابد اگر در کوه طور جواب لن ترانی در مقابل تقاضای رب ارنی شنید در اینجا منتظر دیدار خدا با محمد (ص) است ناگهان آوازی، نه صدایی همه هوش و حواس او را به سوی خود می کشد این آواز، صدای نعلین بلال، موذن پیامبر (ص) است. نقش موسی در این صحنه با یک جمله خاتمه می یابد؛ موسی از خدا می خواهد او را از امت پیامبر (ص) قرار دهد. صحنه عوض می شود و عیسی (ع) به جای موسی (ع) می نشیند و مقام تبشیر به او عطا می گردد. همانطور که می بینیم برتری پیامبر (ص) با یک کلمه بیان نمی شود بلکه این صحنه ها است که خواننده را به یک مقارنه غیر مستقیم و سنجش و قضاوت ناخواسته می کشاند، البته این صحنه ها به نسبت مقایسه های صفی الدین اندک است، صفی الدین همه صفات و معرکه ها را مستقیم و کوتاه ذکر می کند و در همه آنها پیامبر (ص) با یک نقش شرکت می کند او همان کاری را انجام می دهد که منتج به نتیجه تاریخی مشخص می گردد یعنی خواننده و مخاطب می تواند با خواندن مصرع اول، مصرع دوم را حدس بزند.

جهاد و جنگ:

عطار از صحنه های رزم و قدرت جهاد پیامبر (ص) هیچ تصویری ارائه نداده است، زیرا روش و منش عطار چنین اقتضا نمی کند، او حتی فرو ریختن بتها را به گونه ای زیبا و انفعالی تصویر می کند. از دید او بتها دعوت پیامبر (ص) را لبیک گفته اند و به فرمان او تن داده و به پای حضرت افتاده اند در واقع این رحمت و جاذبه پیامبر است که بتها را به خاک تسلیم افکنده است نه شمشیر قدرت. در مکتب فکری عطار، حب و بغض نشان تعصب است و

جنگ و جهاد چندان جلوه‌ای ندارد حتی در دید او حوادث تاریخی مفقود است و در نگاه افراطی او مرزهای مذاهب حتی شیعه و سنی بودن نشان از یک تعصب مبتنی بر حب و بغض است و تولی و تبری نیز امری انحرافی است زیرا بنظر او جهان سراسر حب است و پاکیزگی، و هدف از زیستن فرود آمدن و خاک شدن در این راه است.

ای گرفتار تعصب آمده
از تولی و تبری پاک شو
دائماً در بغض و در حب آمده
تو کف خاکی در اینره خاک شو

(منطق الطیر، عطار، ص ۲۳۸)

بهمین دلیل است که هیچ تابلویی که حاکی از قدرت و هیبت کفر شکن پیامبر (ص) باشد در شعر، عطار نمود ندارد پیامبر عطار پیامبر محبت و رحمت است در مقابل پیامبر عطار هیچ دشمنی صف نکشیده است در تأیید این نکته تصویر زیبای دیگری در منطق الطیر بچشم می خورد به اعتقاد عطار علی (ع) بعد از ضربت خوردن می خواهد قاتل خود را به بهشت ببرد، بدین منظور حضرت دستور می دهد تا ابتدا جامی از شربتی که بعد از ضربت خوردن برای او می آورند، به قاتلش بدهند تا بدین وسیله او پاک شود و در صف بهشتیان قرار گیرد ولی قاتل به نقل عطار می هراسد و می گوید که علی (ع) قصد مسموم ساختن مرا دارد. در اندیشه امام حیات و بهشت موج می زند و در خیال واهی ابن ملجم سم و مرگ، عطار و اکنش حضرت علی (ع) را در بیت ذیل اینگونه بیان می کند:

من همی نتهادمی بی او بهم پیش حق در جنت الماوی قدم
مرتضی را چون بکشت آنمرد زشت مرتضی بی او نمی شد در بهشت

(منطق الطیر عطار، ص ۳۶)

صفی الدین همچون دیگر شعرا پیامبر (ص) را قوت بخش اراده‌های صحنه‌هایی ترسیم می کند که قهرمانان در آن معرکه‌ها مشوش و آشفته‌اند. در همین حال آن حضرت را اجابتکده آرزوها و معدن گذشت و رحمت می پندارد در حالیکه آتش جنگ شعله‌ور است.

موید العزم، والابطال فی قلق مؤمل الصفح، والهيجاء فی ضرم

دیوان صفی الدین، ص ۶۹۱)

در دید صفی الدین شدت جنگ او آنچنان است که بینا را کور می گرداند در همان حال دم و نفس پیامبر (ص) آنقدر روحبخش و لطیف است که کور بینا می گردد از سوی دیگر پیامبر در معرکه های سخت پناه گاه همه است بطوریکه اگر شب به او پناه برد صبحی طلوع نخواهد کرد و تاریکی همه جا را فرا خواهد گرفت. (همان، ص ۶۹۲)

در شعر صفی الدین مرحب قهرمان قلعه خیبر با مرحبای پیامبر (ص) روبرو نمی گردد بلکه با ضد معنای اسم خودش یعنی غضب پیامبر (ص) روبرو می گردد.

لم یلق مرحب منه مرحبا و رای ضد اسمه عند هد الحصن واللطم

(همان، ص ۶۹۴)

این معنا دقیقاً ضد تعبیر و تفکر عطار است در دید عطار شیطان هم مدعو پیامبر (ص) است در حالیکه در دید شاعر عرب مرحب دشمن است و با بغض و کینه پیامبر (ص) روبرو می شود.

در بدیعه صفی الدین، نه تنها پیامبر (ص) از شجاعت و قدرت و غضب برخوردار است بلکه سپاه او نیز شجاعانی هستند که در حمله و هجومشان، قلبهایشان زره آنهاست:

لاقاهم بکماة عند کرهم علی الجسوم دروع من قلوبهم

(همان)

همانطور که گذشت عطار نظام وجود را مبتنی بر حب و رحمت محض می بیند بدین جهت در هستی یک باب بیشتر وجود ندارد، حیات جز پژواک یک صدا نیست، همه چیز در قالب رحمت تفسیر می شود حتی از دید یک عارف کشتگان سپاه کفر، مرده اند و هرگز کسی آنها را نمی کشد آنان مردگانی هستند که پیامبر (ص) مامور دفن آنهاست، زیرا پیامبر (ص) نمی تواند به مردگان چیزی بفهماند و به گوش کرها سخن وارد کند. "فانک لاتسمع الموتی و لاتسمع الصم الدعاء" (۵۲، روم) اینها همانهایی هستند که بر قلبهایشان مهر خورده است و بر چشمهایشان پرده آویخته شده است و بر دریچه دلشان قفل خورده شده است و از خرد ورزیدن ناتوانند اینان مردگان متحرکند و پیامبران مامور احیاء زندگان هستند «یاایهاالذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (۲۴ انفال) در مقابل این مردگان متحرک،

زندگانی به ظاهر صامت دیده می‌شوند آنان گرچه بظاهر جان باخته‌اند ولی احیاء و جاودانه‌اند. آنان همان شهیدانی هستند که در نزد خدایشان روزی می‌خورند.

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون (۱۶۹ آل عمران)

اختلاف مبنایی عطار و صفی‌الدین در نگرش به هستی است صفی‌الدین شاعری است که پیامبر (ص) را در زمین می‌بیند از او در صحنه‌های پیکار تصویر بر می‌دارد شوکت و قدرت او و سپاهش را ترسیم می‌کند و با توجه به زمینه غالب شعر عربی رزم و جهاد پیامبر (ص) بیشتر برای او جلوه می‌کند، اگر چه صفی‌الدین قرن‌ها از روح عرب جنگی فاصله گرفته است ولی این میراث در شعر عربی کاملاً مشهود است. از طرفی میدان نبرد در تصاویر زمینی بهترین جولانگاه برای القاء غلو و مبالغه شاعرانه و بیان برترین توصیف‌های ممدوح است و اکثر قهرمانهای بزرگ شعر عربی همچون متنبی و شریف رضی تاروپود زیباترین اشعار خود را در معرکه‌های نبرد یافته‌اند علاوه بر این خصلت محیط عربی، کثرت توصیفات جنگی تابعی از زندگی ممدوح بوده است و ممدوح در شعر شاعران زمینی اکثراً شاهانی هستند که پیوسته در جنگ و قدرت بوده‌اند و شاعران نیز بر سر سفره عطای ملوک میهمان و شکرگزار بوده‌اند در این صورت آنان را گریزی از بیان و نبرد و جهاد نیست ولی عطار پیوسته خود را میهمان بالا می‌بیند او هفت شهر عشق را طی می‌کند تا در جهانی یکپارچه وحدت و مملو از تلالو سیمرخ نورانی شود، آن جهان سرشار از رحمت و مودت است، جنگ در زمین نمود می‌یابد و در آسمان یک صدا بیشتر به گوش نمی‌رسد "الست بریکم قالوا بلی" (۱۶۳، اعراف)

اخلاق پیامبر (ص)

یکی از صفات بارز پیامبر (ص) که در آیات قرآن و احادیث به آن صریحاً اشاره شده است اخلاق خوش پیامبر (ص) است خداوند در سوره قلم از اخلاق پیامبر (ص) با صفت عظیم یاد می‌کند "انک لعلی خلق عظیم" (۶۸ قلم) و در سوره آل عمران اخلاق پیامبر (ص) را عامل جذب مردم می‌داند و صریحاً می‌فرماید اگر تو سخت دل بودی مردم از پیرامون تو

پراکنده می‌شدند «لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك» (۱۵۹ آل عمران) و در اخبار و روایات سه عنصر را عامل پیروزی پیامبر معرفی کرده‌اند: سرمایه خدیجه (س)، شمشیر علی (ع) و اخلاق پیامبر (ص)، هر سه اینها نمودهای بارزی از قوه اقتصادی و قدرت نظامی و ویژگیهای رهبری‌اند که در موفقیت آن حضرت نقش داشته‌اند. از سوی دیگر یک نکته در باب اخلاق پیامبر (ص) قابل توجه است و آن رفتار حاکم بر محیط عربی آن روز است رفتاری که تحت تأثیر محیط داغ و خشن حجاز و زندگی عشیرگی و جنگ‌های طولانی با خشونت و عصبانیت درآمخته است. پیامبری در این محیط بدنیا آمده است که چون از کنار کوه احد با آن خاطرات تلخ می‌گذرد می‌فرماید، «هذا الجبل يحبنا ونحن نحبه» ما این کوه را دوست داریم و این کوه نیز ما را دوست دارد. در حقیقت پرورش روحی چنین لطیف در آن محیط خود معجزه است و این صفت بحدی مهم است که خداوند صریحاً به آن اشاره می‌کند و اکثر شعرا بنحوی به این ویژگی پرداخته‌اند، صفی‌الدین نیز با استفاده از صنعت مماثله صفات اخلاقی پیامبر (ص) را سهل و نرم و نفس او را قدرتمند توصیف می‌کند.

سهل خلائقه، صعب عرائکه جم عجائبه، فی الحکم و الحکم

(دیوان، ص ۶۹۵)

صفی‌الدین یکبار دیگر با استفاده از صنعت بدیعی بسیط به اخلاق پیامبر (ص) اشاره کرده و مفهومی را بیان می‌کند که برگرفته از مدح معروف فرزددق نسبت به امام سجاد (ع) است براساس این معنی پیامبر (ص) واژه‌های منفی لاولن ولم را نمی‌شناسد و الفاظ او از این کلمات پاک است همانگونه که فرزددق درباره امام سجاد گفته است که او جز در تشهدش هرگز «لا» نگفته است و اگر تشهد نبود آن لا به نَعَمْ تبدیل می‌شد.

ما قال لا الا فی تشهده لولا التشهد كانت لاءة نعم

(عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، الجزء الاول، ص ۶۶۲)

صفی‌الدین این وصف را فقط درباره بخشش آن حضرت آورده است و می‌گوید که پیامبر (ص) به هیچ سائلی «نه» نگفته است و دستان بخشنده او همیشه عطاکننده است.

سهل الخلائق سمح الكف باسطها منن لفظه عن لاولن ولم

(دیوان، ص ۶۹۷)

عطار از این زاویه پیامبر (ص) را با صفت "رحمة للعالمین" مدح کرده است و درباره اخلاق او اشاره دیگری ندارد اما در یک بیت دیگر خود را از وصف پیامبر (ص) عاجز می‌بیند زیرا خداوند او را وصف گفته است.

آفتاب شرع و گردون یقین نور عالم رحمة للعالمین

(منطق الطیر، ص ۲۳)

وصف او کی لایق این ناکس است واصف او خالق عالم بس است

(همان، ص ۲۸)

کرامت‌های پیامبر (ص)

کرامت که نوعی عمل خارق‌العاده است برای تصویرسازی شاعرانه و بکار بردن صنایع ادبی صحنه مناسبی است. هر دو شاعر به این موضوع پرداخته‌اند صفی‌الدین با نگاهی تاریخی به موضوع نظر کرده و عطار از منظر نبوت به آن توجه کرده است در نگاه صفی‌الدین، از جمله افتخارات پیامبر (ص) آنست که سنگ ریزه‌ها با او صحبت می‌کنند و گرگ به او سلام می‌دهد و جن اسلام می‌آورد و ازدها و آهو و سوسمار با او سخن می‌گویند و شاخه درخت به او شکایت می‌برد و با اشاره انگشتانش چشمه آب می‌جوشد. (دیوان صفی‌الدین الحلّی، ص ۸۱ و ۶۹۸)

بحث بر سر مستند و صحیح بودن این حوادث نیست مهم این است که هر دو شاعر با اندک تفاوتی به این موضوع پرداخته‌اند از دید عطار پیامبر (ص) برای کل خلق عالم مبعوث شده است او مامور دعوت جن و انس است، سخن گفتن جنیان ملاک برتری پیامبر (ص) نیست بلکه مهم این است که جنیان نیز به اسلام گرویده‌اند زیرا پیامبر (ص) جنیان را در لیلۃ الجن و قدسیان و رسولان را در یک شب دعوت کرد و همه به او لبیک گفتند، حتی عطار در یک نگاه مبالغه‌آمیز می‌گوید که چون شیطان را دعوت کرد شیطان مسلمان شد او سوسمار و بزغاله را شاهد دعوت پیامبر (ص) می‌داند دعوتی که آن حضرت از حیوانات کرده بود. و

چون جامدات را دعوت کرده سنگریزه به او لبیک گفت و چون بتها را فراخواند همه در پیش او سر تعظیم فرود آوردند و در نهایت وقتی دعوت خود را بر همه ذرات عرضه کرد سنگریزه در دست او تسبیح خوان آمد. در شعر عطار گوئی که پیامبر (ص) به همه موجودات شخصیت می دهد و همه آنها فهم می گیرند و حرکت تکوینی موجودات به حرکت تشریحی تبدیل می شود اصلاً ذرات در نظام تفکر عطار منتظر دعوت آن حضرت و تشنه بوسیدن دست آن حضرت و تسبیح گفتن در آن بوده اند همانگونه که قرآن می فرماید آنها تسبیح می گویند ولی شما نمی فهمید «و ان من شی الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم» (۴۴، اسراء) با این دید، جان پیامبر (ص) جان همه عالم است، صدای او صدای کل هستی است و مخاطب او فقط انسان نیست، او آمده است همه را به کمال برساند، همه میهمان خوان نبوتند. در همین راستا عطار معتقد است که همه موجودات تسلیم او شدند و از فرمان او سرناتفتند زیرا نور پیامبر (ص) اصل موجودات است و ذات او معطی هر ذات است و گوئی در پاسخ به دعوت پیامبر (ص) همه می خواستند به اصل خویش بازگردند. و طبعاً هر چیز از نزدیک شدن به غیر خودش سرباز می زند و از ذات خود سرپیچی نمی کند. بهمین جهت جزء و کل امت پیامبرند: (منطق الطیر، ص ۲)

صفی الدین در خصوص معراج بطور مستقیم به آیه «ثم دنا فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی» (۸ نجم) اشاره می کند و آن را با اقتباسی از آیه «نحن اقرب من جبل الوریث» ترکیب می نماید و از قاب قوسین و نزدیکی پیامبر (ص) به حضرت حق تصویری عینی می سازد. تصویری که حاکی از نزدیکی خداوند به انسان است.

و من دنا فتدلی نحو خالقه کقاب قوسین او ادنی الی العنق

(دیوان صفی الدین، ص ۸۴)

تصویر دیگری که در شعر عطار متمایز و جلوه گر است، صحنه نماز پیامبر (ص) است که با حرکت معراج منطبق است. زیرا در حدیث آمده است «الصلوة معراج المومن» از نگاه عطار سیر نماز و معراج یک امر روحانی است، امری که عقل را در آن خلوت راه نیست و علم نیز تاب و توان فهم آن را ندارد و آن وقت را درک نمی کند، مطمئناً این صحنه ها پراز راز

و رمز عشق است که ابزار فهم آن چیز دیگری است.

عقل را در خلوت او راه نیست
علم نیز از وقت او آگاه نیست

(همان، ص ۲۷)

آنچه که بیش از همه در این تصاویر بارز است حیثه رفت و برگشت و پیامبر(ص) به این معراج است که مستند بر روایات تاریخی صحیح است.

او یکبار پیامبر(ص) را از این تنگی دنیا دلتنگ می‌بیند بطوریکه از بلال می‌خواهد او را راحت کند، درست بر طبق سنتی که همیشه با جمله "أرحنی یا بلال" از او می‌خواست تا اذان بگوید و او را آرام کند اذان در فرهنگ پیامبر(ص) آهنگ آغاز معراج است، تکبیر آن فرمان حرکت است، مطمئناً شور و شوق پیامبر(ص) در نماز او را از زمین بالا می‌برد و از این تنگنای زندگی پرواز می‌دهد.

در شدن گفתי ارحنا یا بلال
تا برون آیم از این ضیق خیال

(منطق الطیر، ص ۲۷)

اما پیامبر(ص) مامور ابلاغ بر روی این کره خاکی است او باید رنج حرکت در زمین را تحمل کند او آمده است تا خلق را به سوی حق پرواز دهد. بهمین جهت در صحنه‌های عطار پس از این سفر روحانی دوباره از عائشه به عنوان نماد رؤیاهای زمینی می‌خواهد که با او سخن بگوید "کلمینی یا حمیرا" و او را به پهنه دنیا بکشاند تا دوباره به امور روزمره مردم بپردازد.

باز در باز آمدن آشفته او
کلمینی یا حمیرا گفته او

(همان)

نگاه عطار و صفی‌الدین به شعر خود:

هر دو مدیحه خود را ستوده‌اند اما با جهت و انگیزه‌های متفاوت، صفی‌الدین یکبار مدح خود را بهترین چیز قابل عرضه در مقابل حضور ملائک آسمانها می‌داند.

واحسن شی اننی قد جلوتها علیک
واملاک السماء حضورها

(دیوان، ص ۷۸)

و در جای دیگر می گوید که این ابیات عروس های فکرمنند که مهریه آن پذیرش شماست و در یک تشبیه دیگر سرودن خود را به حج تشبیه کرده است که با مدح پیامبر کامل و به پایان رسیده است.

در بیتی دیگر قصیده "ایا صادق الوعد" را حجت خویش در مقابل گروهی فاسد که بر علیه او طغیان کرده اند می داند. صفی الدین به این حداکتفا نمی کند بلکه از مدیحه خود به عنوان شراب گوشها و باران رحمت تعبیر می کند و از این رهگذر تعابیر زیبایی ارائه می دهد. او می گوید که من دخترکان آرزو را بدون زینت به سوی تو فرستادم آنها در حالی بازگشتند که پشتشان سنگین از بار عطای توست.

بعثت الامانی عاطلات لتبتغی
فقابل ثناها بالقبول فانها
نداک، فجاءت حالات نحورها
عرائس فکر، والقبول مهرها

(همان)

عطار مدح خود را گوهرهایی می داند که از عمق اقیانوس جان خویش با اخلاص بر زبان جاری ساخته است او در بیان علت این توصیف می گوید که چون دریای جان من از تو نشانی دارد گوهر فشان است. در واقع او ذوق و سروده خود را مرهون محبت پیامبر (ص) می داند.
زان شدم از بحر جان گوهر فشان
کز تو بحر جان من دارد نشان

(منطق الطیر، ص ۲۹)

صفی الدین این نکته را با تعبیری دیگر بیان می کند او معتقد است که مدح پیامبر (ص) به او شرافت بخشیده است.

ماذاتقول، اذا رمنا المديح، وقد
شرفتنا بمدیح منک متفق

(دیوان، ص ۸۵)

درخواست صفی الدین و عطار:

صفی الدین با استفاده از صنعت جناس به برده کعب ابن زهیر اشاره می کند و از پیامبر (ص) راحتی و خنکی در روز قیامت را طلب می کند. و نوع بیان او به گونه ای است که آرزوهایش تحقق یافته و حاجت خویش را گرفته است، و آمال گرسنه او سیر از جانب پیامبر

(ص) بازگشته‌اند.

همه افعال در این ابیات ماضی آمده‌اند این گونه تعبیر در قصیده اول او آمده است در حالی که در بدیعه صریحاً به خواب خود اشاره می‌کند و می‌گوید که تو در مقابل سرودن این مدیحه به من وعده‌ای محکم دادی. خود صفی‌الدین در توضیح این قصیده، این وعده را شفای خودش بیان می‌کند که ظاهراً بدان دست یافته است اگر چه بعضی از ناقدان به اینگونه وعده‌ها به دیده شک نگریسته‌اند ولی ابیات صفی‌الدین واقعیتی انکارناپذیر است و صدق و کذب گزاره‌ها تأثیری در زیبایی عناصر شعری ندارد. (دیوان، ص ۷۰۱)

صفی‌الدین از سنگینی و کثرت گناهان خود سخن می‌گوید و با تشبیه خرد شدن کوه‌ها و بلند شدن فریاد هلاکت آنها تصویری زیبا هر چند تقلیدی ارائه می‌دهد این تصویر می‌تواند از آیه «لوانزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعاً متصدعاً» (۲۱/حشر) و یا احادیث مشابه اقتباس شده باشد. ولی صفی‌الدین بنا به طبع شاعرانه‌اش بیشتر از عطار با امید زندگی می‌کند او یقین دارد که این گناهان با همه بزرگی‌شان محو خواهد شد و برای اثبات مدعای خویش شاهدی تاریخی از کرامات پیامبر (ص) می‌آورد. (دیوان، ص ۷۸)

گرچه عطار امیدوار به اجابت حاجت خویش است ولی او خود را در حریم خوف و رجاء می‌داند از یک سو با اشاره به آیه «لاتیأسوا من روح الله» (۸۷ یوسف) امیدواری خویش را اظهار می‌کند و با بیان آیه «لا یأمنن مکر الله الا القوم الخاسرون» (۹۹ اعراف) از خوف خود سخن می‌گوید. (منطق الطیر، ص ۲۹)

عطار برای اعتراف به گناهان خویش تصویری می‌سازد تا خواننده را نسبت به وضعیت خود بیشتر آگاه کند. او خود را همچون طفلی معرفی می‌کند که در راه رسیدن به پیامبر (ص) در باتلاق سیاه گناهان غرق شده است و امید آن دارد که پیامبر (ص) دستش را بگیرد و دوباره به راه آورد. (همان)

ابیات دیگر عطار در این باره عادی و بدون تصویرسازی خاصی است. البته موضوع شفاعت در شعر عطار در تابلوی زیبایی ترسیم شده است و صفی‌الدین نیز برای رفع گناهان خود به آن می‌پردازد که به علت محدود بودن صفحات مقاله آنرا به وقت دیگری وا

می‌گذاریم.

مدح ائمه علیهم السلام:

اختلاف دیگری که در روش مدح صفی الدین و عطار وجود دارد. مدح ائمه است صفی الدین قبل از بیان وضع خودش به پیامبر (ص) و خاندانش و صحابه‌اش درود می‌فرستد و از فضائل آنان باز می‌گوید سپس موقعیت خودش را تشریح می‌کند در حالی که عطار در این مدح جز از پیامبر (ص) از هیچ کس سخن نمی‌گوید و این نشانگر آن است که عطار غرق در تماشای پیامبر (ص) است و از سوی دیگر به کیش اهل سنت مدح گفته است ولی صفی الدین غرق در مدح و انتظار پاداش نبوی است و به مذهب خویش پایبند است صفی الدین می‌کوشد تا همه محبوب‌های پیامبر (ص) را به صحنه بکشاند و به گونه‌ای دامنه عشق خود را وسعت بخشد و با مدح این واسطه‌ها بتواند عشق خود را به خاندان پیامبر (ص) بیان کند و حاجت خود را ابراز نماید مسلماً صفی الدین شاعری شیعی است و بر حضور نقش اهل بیت (ع) بخصوص علی (ع) اصرار دارد. گرچه مدائح دیگری گواه آنست که او نه تنها به مخالفت خلفاء نمی‌پردازد. بلکه در یک مدیحه کوتاه خلیفه دوم را با تعبیر فاروق یاد می‌کند. البته مدائح او در وصف اهل بیت و بخصوص پاسخ او به قصیده عبدالله بن معتر بسیار قابل توجه است بطوریکه این قصیده در حافظه مباحث تاریخی و کلامی منظوم از جایگاه خاصی برخوردار است. او در مدائح نبویش به واقعه غدیر و به حدیث "انا مدینه العلم و علی بابها" و داستان مؤاخاه اشاره می‌کند و خاندان آن حضرت را تا زمانی که نسیم می‌وزد و شاخه‌ها به این سو و آن سو می‌روند مصداق اتم صراط مستقیم می‌داند. (دیوان، ص ۷۷ و ۸۲)

نتیجه:

- ۱- عطار پیامبر را در آسمان می‌ستاید و صفی الدین در زمین، عطار با نگاهی عرفانی و صوفیانه به مدح پیامبر (ص) می‌پردازد و صفی الدین با نگاهی شاعرانه.
- ۲- صفات پیامبر (ص) در مثنوی عطار با تصویرهای هنری آمیخته است ولی صفی الدین بطور مستقیم از آن صفات یاد می‌کند.

- ۳- بعد جهاد و مبارزه پیامبر (ص) در قصیده عطار مطرح نیست در حالی که صفی‌الدین به صورت مفصل به آن پرداخته است و این امر به جهان بینی دو شاعر بر می‌گردد.
- ۴- عاطفه هر دو شاعر در این بعد صادق و قوه خیال گسترده‌ای بر مدائح حاکم است ولی رعایت الزام صنایع بدیعی در دیوان صفی‌الدین در بعضی مواقع زیبایی مفاهیم را قربانی کرده است.
- ۵- هر دو شاعر با توجه به پایبندی مذاهب خود با دیدی مسامحه‌آمیز به تشیع و تسنن می‌نگرند.

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آنسوی حرف و صوت گزیده اسرار التوحید، محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، ۱۳۷۲.
- ۳- الادب العربی، الدكتور جودت الרכابی، دارالفکر المعاصر، بیروت، لبنان، من الانحدار الی الازدهار، دارالفکر، دمشق، سوریه، ۱۹۹۶.
- ۴- الاتجاهات الشعریه فی بلاد الشام فی العهد العثمان، محمد تونجی، اتحاد کتاب العرب، دمشق، ۱۹۹۳.
- ۵- تاریخ الادب العربی، الدكتور عمر فروخ، دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان، ۱۹۸۴.
- ۶- دیوان صفی‌الدین الحلّی، دارصادر، بیروت، کرم البستانی، بی تا.
- ۷- دیوان غزلیات و قصائد عطار، دکتر تقی تفضلی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۲.
- ۸- دیوان الفرزدق، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۰م.
- ۹- الشعر و الشعراء، ابن قتیبه، لبنان، بیروت، دارالثقافه، بی تا.
- ۱۰- صدای بال سیمرغ، درباره زندگی و اندیشه عطار، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، انتشارات سخن، بی تا.
- ۱۱- صفی‌الدین الحلّی، یاسین ایوبی، دارالکتاب اللبنانی، بیروت، ۱۹۷۱.
- ۱۲- عطارنامه، احمد ناجی القبسی، جامعه بغداد، بی تا.
- ۱۳- مصیبت نامه عطار، به اهتمام دکتر نورانی وصال، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۴- منطق الطیر شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، ناشر کتابفروشی تایید اصفهان، سال ۱۳۴۷.
- ۱۵- نهج البلاغه، شرح دکتر صبحی صالح، قم، ایران، ۱۳۹۵ ه.ق، انتشارات الهجرة.